

آخرین وصی حضرت ابراهیم علیه السلام - علی اکبر مهدی پور

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال دوازدهم، شماره ۴۸ «ویژه حضرت ابوطالب علیه السلام»، پاییز ۱۳۹۴، ص ۴۶-۶۴

آخرین وصی حضرت ابراهیم علیه السلام

علی اکبر مهدی پور *

چکیده: نگارنده در چند موضوع سخن می گوید: جایگاه درخشنده حضرت ابوطالب در تاریخ اسلام، که وصی پیامبران بود، و خبرهای غیبی او. آنگاه کلمات خدای تعالی و پیامبر خدا و امیر المؤمنین در مورد ابوطالب را بیان می دارد. و بهترین آثار مکتوب در مورد ایشان را معرفی می کند. پس از آن، درباره علت های مخالفت با حضرت ابوطالب سخن می گوید و خاطراتی در این مورد می آورد. نقد کلمات محی الدین ابن عربی و پیشنهادهایی برای پژوهش های بعدی، پایان بخش این نوشتار است.

کلیدواژه ها: ابوطالب - احادیث در فضائل؛ ابن عربی، محی الدین - نقد کلمات در مورد ابوطالب؛ ابوطالب - آثار مکتوب و پیشنهادهای.

*. محقق و مدرس حوزه علمیه قم.

جایگاه حضرت ابوطالب علیه السلام در تاریخ

حضرت ابوطالب علیه السلام پیش از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله «شیخ الأباطح» رئیس بلامنازع قریش و وارث نیاکان پر آوازه و خوشنام خود بود. پس از بعثت رسول اکرم نیز تنها حامی و مدافع آن حضرت و «ابو الأئمه» پدر دوازده امام معصوم و جانشینان بر حق آن حضرت بود.

ولی بالاترین منصب جناب ابوطالب، مقام وصایت آن حضرت می‌باشد، که آخرین وصی حضرت ابراهیم علیه السلام بود.

پیامبران و جانشینان آنها، در برترین قلّه رفیع جهان خلقت قرار دارند که در جهان آفرینش، هیچ مقامی بالاتر از مقام حجج الهی وجود ندارد.

حضرت ابوطالب علیه السلام آخرین حجّت از حجج الهی پیش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. در دوران فترت (میان حضرت عیسی و پیامبر اکرم) پیامبر صاحب شریعت وجود نداشت، لکن همواره اوصیای حضرت عیسی علیه السلام در میان بنی اسرائیل و اوصیای حضرت ابراهیم علیه السلام در سرزمین حجاز حضور داشتند.

در میان ۱۲۴ هزار پیامبری که خداوند منّان، از زمان حضرت آدم ابوالبشر تا عصر رسالت نبی خاتم فرستاده، تنها پیامبر ما جهانی بود، که منطق وحی از آن پرده برداشته، می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ»؛ «ما ترا جز برای همه مردمان نفرستادیم.»

ولی دیگر پیامبران برای زمان خاص، مکان خاص و یا نژاد خاص مبعوث بودند. در اینجا فقط دو استثنا داریم:

۱) حضرت آدم علیه السلام که در زمان او دنیا منحصر به فرزندان آن حضرت بود و لذا نبوت ایشان رنگ جهانی داشت.

۲) حضرت نوح علیه السلام که بعد از طوفان، جهان منحصر به فرزندان او شد و فقط ذریه باقی ماندند.^۱ او نیز به همه آن‌ها مبعوث بود.^۲ و لذا رنگ جهانی داشت.

البته حضرت موسی و عیسی علیهما السلام به سوی بنی اسرائیل مبعوث بودند. قرآن در مورد تورات می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ»^۳؛ «آن را هدایت قرار دادیم برای بنی اسرائیل».

و در مورد حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید: «وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ»^۴؛ «فرستاده شده به سوی بنی اسرائیل».

و از زبان ایشان نقل می‌کند که گفت: «إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ»^۵؛ «من فرستاده خدا هستم به سوی شما».

پیامبری که در سرزمین حجاز رسالت داشت، حضرت ابراهیم علیه السلام می‌باشد، که قرآن کریم از هجرت آن حضرت به سوی حجاز و اقامتش در آن سرزمین خبر داده است.^۶ پس از ارتحال حضرت ابراهیم علیه السلام اوصیای آن حضرت در حجاز تا زمان بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حضور داشتند.

بی‌گمان هرگز روی زمین خالی از حجّت نبوده و نخواهد بود، چنانکه شیخ

۱. سوره صافات (۳۷)، آیه ۷۷.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۲۰.

۳. سوره اسراء (۱۷)، آیه ۲.

۴. سوره آل عمران (۳)، آیه ۴۹.

۵. سوره صف (۶۱)، آیه ۶.

۶. سوره صافات (۳۷)، آیه ۹۹.

صدوق ۶۵ حدیث در این رابطه نقل فرموده است.^۱
 پیش از ولادت رسول اکرم ﷺ حضرت عبدالمطلب حجت خدا بود. امام
 رضا علیه السلام در تفسیر فرمایش رسول اکرم ﷺ که فرمود: «أَنَا إِبْنُ الذَّابِحِينَ»،
 بر حجت بودن حضرت عبدالمطلب تأکید فرموده است.^۲

آنگاه شیخ صدوق می‌فرماید:
 «وَرُوي أَنَّ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ كَانَ حُجَّةً وَ أَبَاطِلِبٍ كَانَ وَصِيَّهُ»؛ «روایت شده که حضرت
 عبدالمطلب حجت بود و حضرت ابوطالب وصی او بود.»
 از امام کاظم علیه السلام پرسیدند: آیا حضرت ابوطالب بر پیامبر اکرم نیز حجت بود؟
 فرمود: نه. لکن وصیت‌ها (ودایع نبوت) در دست او بود که به آن حضرت
 تقدیم کرد.^۳

علامه امینی از کتاب «ضیاء العالمین» نقل کرده که از امیر مؤمنان علیه السلام پرسیدند:
 آخرین وصی پیش از پیامبر اکرم ﷺ چه کسی بود؟ فرمود: «پدرم.»^۴
 توضیح اینکه کتاب «ضیاء العالمین» کتابی ارزشمند در باب امامت، تألیف:
 ابوالحسن شریف فتونی، متوفای ۱۱۳۸ ق. می‌باشد که به گفته علامه امینی، در
 موضوع امامت، کتابی زیباتر و پربهتر از آن تألیف نشده است.^۵

۱. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۲۰-۲۴۱.
۲. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۶۸؛ همو، النخال، ج ۱، ص ۵۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۲۹.
۳. شیخ صدوق، الاعتقادات، ص ۳۵۷.
۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۴۵.
۵. علامه امینی، الغدير، ج ۷، ص ۵۲۴.
۶. ابوالحسن بن محمد طاهر فتونی نباطی عاملی شریف، خواهر زاده‌ی ملا صالح خاتون آبادی، شاگرد علامه‌ی مجلسی و از
 اجداد صاحب جواهر است.
۷. امینی، الغدير، ج ۷، ص ۵۳۶ و ۵۳۹. نسخ خطی آن در کتابخانه‌های عمومی چون: امیرالمؤمنین، تستری‌ها، کاشف الغطاء
 و سید حسن صدر در نجف اشرف، کتابخانه‌ی جعفریه در کربلا و میرزای شیرازی در سامرا موجود می‌باشد. (شیخ آقا بزرگ،

اما آخرین وصی حضرت عیسیٰ علیه السلام در میان بنی اسرائیل شخصی بود به نام «آبی» که «بالط» نیز نامیده می‌شد.^۱

او نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را درک کرد، به آن حضرت ایمان آورد و آن چه از ودایع نبوت در نزد او بود به پیامبر اکرم تقدیم نمود.^۲

یکی از دلایل حجت خدا بودن حضرت ابوطالب علیه السلام بشارت غیبی ایشان است که مرحوم کلینی در اصول کافی با سلسله اسنادش از ایشان نقل کرده است: یکم. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هنگامی که حضرت فاطمه بنت اسد بشارت میلاد مسعود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به محضر حضرت ابوطالب علیه السلام تقدیم کرد، حضرت ابوطالب فرمود: «إِصْبِرِي سَبْتًا أَبَشْرُكِ بِمِثْلِهِ إِلَّا النُّبُوَّةَ»؛^۳ «سی سال صبر کن، ترا به همانند او بشارت دهم به جز نبوت».

در این جمله کوتاه چند خبر غیبی هست:

۱) حضرت ابوطالب می‌دانست که فرزندش علی علیه السلام دقیقاً سی سال بعد متولد خواهد شد.

۲) او می‌دانست که امیر مؤمنان علیه السلام در تمام فضایل بجز نبوت، همانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود.

۳) او می‌دانست که مولود مسعودی که حضرت فاطمه بنت اسد بشارت او را

الذریعه، ج ۱۵، ص ۱۲۴) این کتاب به تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام در قم تحقیق شده و تا کنون هفت مجلد از دوره ده جلدی آن چاپ شده است.

۱. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۶۴

۲. همان، ص ۶۶۵

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۵۲.

١. همان، ص ٤٥٤.

علامه مجلسی می نویسد:

شیعیان در مورد حضرت ابوطالب علیه السلام اجماع کرده اند که وی در آغاز بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به آن حضرت ایمان آورد، و هرگز بت نپرستید، بلکه از اوصیای حضرت ابراهیم علیه السلام بود.^۱

جایگاه حضرت ابوطالب از منظر پیشوایان

سیمای حضرت ابوطالب در کلام قدسی

یکم. پیک وحی بر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرود آمد و گفت: ای محمد! پروردگارت به تو سلام می رساند و می فرماید: إِنِّي قَدْ حَرَمْتُ النَّارَ عَلَى صُلْبٍ أَنْزَلَكَهُ وَ بَطْنٍ حَمَلَكَهُ وَ حِجْرٍ كَفَّلَكَ مِنْ دُوزَخٍ رَا حَرَامٍ كَرَّمُ بَرِ صُلْبِي كَه تُو رَا فَرُودِ آوَرْد وَ بَطْنِي كَه تُو رَا حَمَلِ كَرْد وَ آغُوشِي كَه تُو رَا كَفَالَتِ نَمُود.^۲

پیامبر اکرم از حضرت جبرئیل توضیح خواست، جبرئیل عرضه داشت:

(۱) منظور از صلبی که تو را فرود آورد، صلب پدرت عبدالله بن عبدالمطلب است.

(۲) منظور از بطنی که تو را حمل کرد، آمنه بنت وهب است.

(۳) منظور از آغوشی که تو را کفالت نمود، آغوش ابوطالب است.^۳

دوم. جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:

در شب معراج به عرش خدا رسیدم، چهار نور مشاهده کردم، پرسیدم:

خداوند! این ها چه نورهایی هستند؟

۱. مجلسی، مرآت العقول، ج ۵، ص ۲۳۵.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۴۶.

۳. شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص ۱۳۷.

خطاب شد: این‌ها عبدالمطلب، ابوطالب، پدرت عبدالله و برادرت عقیل می‌باشند.

عرضه داشتم: خدایا! این‌ها با چه عملی به این مقام رسیده‌اند؟

خطاب شد: بِكَيْمَانِهِمُ الْإِيمَانَ، وَ إِظْهَارِهِمُ الْكُفْرَ، وَ صَبْرِهِمْ عَلَى ذَلِكَ حَتَّى مَاتُوا عَلَيْهِ، سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ؛ با کتمان ایمان، اظهار کفر و شکیبایی بر آن تا هنگامی که بر آن شیوه در گذشتند. درود خدا بر همه شان باد.^۱

سوم. پیک وحی بر قلب شریف پیامبر اکرم ﷺ فرود آمد و عرضه داشت:

یا محمد! پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید: اصحاب کهف ایمان خود را کتمان کردند و اظهار شرک نمودند، خداوند به آن‌ها دو بار پاداش داد. ابوطالب نیز ایمانش را مکتوم داشت و اظهار شرک نمود، خداوند به او نیز دو بار پاداش داد.^۲

چهارم. خداوند منان به خاتم پیامبران وحی فرمود:

من تو را با دو گروه یاری می‌کنم: یکی مخفیانه و دیگری آشکار. سرور و سالار آنان که تو را مخفیانه یاری می‌کنند، عمویت ابوطالب است. سرور و سالار آنهایی که آشکارا تو را یاری می‌کنند، پسرش علی بن ابی‌طالب است.^۳

پنجم. پس از ارتحال غمبار حضرت ابوطالب علیه السلام پیک وحی نازل شد و عرضه داشت: یا مُحَمَّد! أُخْرِجْ مِنْ مَكَّةَ، فَلَيْسَ لَكَ فِيهَا نَصِيرٌ؛ ای محمد! از مکه خارج شو، که دیگر در این شهر یآوری نداری.^۴

شیخ مفید در این مورد می‌نویسد:

۱. ابن فتال، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲. ابن معد، الحجة على الذاهب، ص ۱۰۶.

۳. علامه‌ی امینی، القدير، ج ۷، ص ۵۳۲.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۴۹.

به طور مستفیض روایت شده که به هنگام ارتحال ابوطالب جبرئیل امین بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و عرضه داشت: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ رَبَّكَ يَقْرُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: أَخْرُجْ مِنْ مَكَّةَ فَقَدْ مَاتَ نَصْرُكَ؛ ای محمد! پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید: از مکه بیرون رو، که یاورت از دنیا رفت.^۱

سیمای ابوطالب در سخنان پیامبر اکرم

یکم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سیمای حضرت ابوطالب علیه السلام را این گونه ترسیم فرمودند: يُحْشَرُ أَبُو تَالِبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي زِيِّ الْمُلُوكِ وَ سِمْاءِ الْأَنْبِيَاءِ؛ حضرت ابوطالب در روز قیامت در زی پادشاهان و در سیمای پیامبران محشور می‌شود.^۲

دوم. پیامبر اکرم فرمود: خداوند درباره چهار نفر به من وعده شفاعت داده است! پدرم، مادرم، عمویم و برادری که در عهد جاهلیت داشتم.^۳

سوم. همچنین فرمود: اگر در مقام محمود قرار بگیرم، برای پدرم، مادرم، عمویم و برادری که در جاهلیت داشتم، شفاعت می‌کنم.^۴

چهارم. پیامبر اکرم به هنگام خاکسپاری حضرت ابوطالب فرمود: أَمَا وَ اللَّهُ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَ لَأَشْفَعَنَّ فِيكَ شَفَاعَةً يَعْجَبُ لَكَ الثَّقَلَانِ؛ به خدا سوگند برای تو طلب مغفرت می‌کنم و در حق تو آن گونه شفاعت می‌کنم که جن و انس از آن دچار شگفتی شوند.^۵

پنجم. عباس بن عبدالمطلب از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: برای ابوطالب چه امیدی

۱. سید رضی، الفصول المختارة، ص ۲۸۲.

۲. شیخ موسی زنجانی، مدینه البلاغة، ج ۲، ص ۵۷۴.

۳. یعقوبی، التاریخ، ج ۲، ص ۲۹.

۴. علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵.

۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۷، ص ۷۶.

مردی از کنانه برخاست و چکامه‌ای در مدح حضرت ابوطالب انشاد کرد و مورد تأیید پیامبر اکرم قرار گرفت.^۵

٥. ابن أبي الحديد، شرح نهج البلاغه، ج ١٤، ص ٨١.

سیمای حضرت ابوطالب در سخنان امیر بیان علیه السلام

یکم. اصبع بن نباته از مولای متقیان امیر مؤمنان علیه السلام روایت می کند که فرمود: پدرم ابوطالب و نیاکانم عبدالمطلب، هاشم و عبد مناف، هرگز بت نپرستیدند. گفته شد: پس چه چیزی را می پرستیدند؟ فرمود: کَانُوا يُصَلُّونَ إِلَى الْبَيْتِ، عَلَى دینِ اِبْرَاهیمَ علیه السلام مُتَمَسِّکِينَ به؛ به سوی کعبه نماز می خواندند، بر دین حضرت ابراهیم علیه السلام بودند و به آن پای بند بودند.^۱

در این زمینه دامنه سخن بسیار گسترده است، به همین حدیث بسنده کرده، نقش نگین آن حضرت را از امام رضا علیه السلام نقل می کنیم:

امام رضا علیه السلام می فرماید: بر نگین انگشتی حضرت ابوطالب علیه السلام چنین حک شده بود: رَضِیتُ بِاللّهِ رَبًّا، وَ بِابْنِ أَخِي مُحَمَّدٍ نَبِيًّا، وَ بِابْنِي عَلِيٍّ لَهُ وَصِيًّا؛ من خدای را به خداوندی، برادرزاده ام محمد را به پیامبری و پسرم علی را به جانشینی او پسندیدم.^۲

به جهت محدود بودن صفحات فصلنامه، از دیگر احادیث وارده از پیشوایان معصوم صرف نظر کرده، به تشریفی در این زمینه اشاره می کنیم:

مرحوم آیه اللهی مقیم بم، مشهور به «علامه بم» در حدود پنجاه سال پیش با جمعی از اهالی بم به حج مشرف می شود. روزی بعد از نماز صبح یک عالم وهابی به ستون ابولبابه تکیه کرده، فصلی در نکوهش حضرت ابوطالب سخن می گوید.

علامه به دوستان خود می گوید: امروز خوب استراحت کنید که شب با شما کار

۱. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۱۷۴.

۲. سید علیخان کبیر، الدرجات الرفیعة، ص ۶۰.

دارم.

آن شب تا صبح بیدار می‌مانند و به حضرت بقیة الله ارواحناه فداه متوسل می‌شوند. بعد از نماز صبح شخص بزرگواری به ستون ابولبابه تکیه می‌کند و یک ساعت تمام پیرامون ایمان حضرت ابوطالب سخن می‌گوید، به شماری از ابیات حضرت ابوطالب استشهاد می‌کند و در ضمن بر شمردن دلایل ایمان آن حضرت می‌فرماید:

مادرم فاطمه بنت اسد، از سابقات به اسلام بود و تا پایان عمر در حباله نکاح جدّم ابوطالب بود. پیامبر اکرم ﷺ مأموریت داشت که نگذارد هیچ زن با ایمانی در حباله نکاح شخص مشرک بماند. اگر حضرت ابوطالب مؤمن نبود، پیامبر اکرم وظیفه داشت که در میان آن‌ها جدایی بیندازد، در حالی که حضرت فاطمه بنت اسد تا پایان عمر شریفش در حباله نکاح آن حضرت بود.

داستان این تشرّف را یکی از دوستان از آن مرحوم ضبط کرده بود و من آن را از نوار ایشان استماع نمودم.

علامه بم یقین داشت که آن شخص حضرت بقیة الله بوده است. زیرا:

۱. بعد از ایراد سخنرانی، در برابر دیدگانش ناپدید شده بود.
۲. در طول سخنرانی، حتی یک نفر از حاضران از مسجد بیرون نرفته بود، در حالی که معمولاً اکثر نمازگزاران بعد از نماز صبح از مسجد بیرون می‌روند.
۳. مأمورین وهابی هیچ اعتراض و عکس‌العملی نشان نداده بودند.
۴. با عدم وجود بلندگو، صدایش به طور یکنواخت تا آخر مسجد النبی شنیده می‌شد و لذا صف‌های عقب‌تر به جلو نیامده بودند.
۵. برخی از همراهان مرحوم علامه بم که دیر رسیده بودند و در بیرون مسجد

نشسته بودند، کاملاً صدای آن بزرگوار را شنیده بود.

۶. علامه که عربی می‌دانست، آن را به عربی شنیده بود، ولی همراهان او که عربی نمی‌دانستند، آن را به فارسی استماع کرده بودند.^۱

فرازهایی از این تشرّف را آقای دکتر محمدحسن ضرابی از شخص مرحوم علامه شنیده و نقل کرده است.^۲

بهترین آثار

آثار ارزشمند فراوان پیرامون حضرت ابوطالب (علیه السلام) چاپ و منتشر شده که برخی از آنها، اهمیت ویژه‌ای دارند و آنها عبارتند از:

(۱) ایمان اَبی طالب (الحجّة علی الذّاهب إلی تکفیر اَبی طالب)، از ابوعلی فخر بن معد.
(۲) اَبوطالب مؤمن قریش، از عبدالله خنیزی.

(۳) اُسنى المطالب فى نِجاة اَبی طالب، از زینی دحلان تحقیق صالح الوردانی، چاپ الهداف، قاهره.

(۴) بغیة الطّالب فى ایمان اَبی طالب، از سیدمحمد موسوی عاملی، تحقیق آیه الله سید محمد مهدی خراسان

(۵) گفتار علامه امینی در جلد هفتم الغدیر

چرائی مخالفت با حضرت ابوطالب (علیه السلام)

محور مظلومیّت‌ها

در نخستین جمله از زیارتنامه امیر المؤمنین (علیه السلام) که از ناحیه امام هادی (علیه السلام) رسیده،

۱. از ویژگی‌های بانگ آسمانی آن است که هر کسی آن را به زبان مادری خود می‌شنود. (شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۰)

۲. ضرابی، دیدار با امام زمان در مکه و مدینه، ص ۱۸۴-۱۸۷.

خطاب به مولای متقیان عرضه می‌داریم:

اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَلِیَّ اللَّهِ، اَنْتَ اَوَّلُ مَظْلُوْمٍ وَّ اَوَّلُ مَنْ غُصِبَ حَقُّهُ؛ درود بر تو ای ولیّ خدا، تویی نخستین مظلوم، و تونخستین کسی هستی که حقش غصب شد.^۱
و در زیارت نامه مأثور از امام صادق (علیه السلام) آمده است:

اَنْتَ اَوَّلُ مَظْلُوْمٍ وَّ اَوَّلُ مَنْ غُصِبَ حَقُّهُ؛ تو نخستین مظلوم هستی و نخستین کسی هستی که حقش غصب گردید.^۲

مولای متقیان در این رابطه فرمود:

ظَلَمْتُ عَدَدَ الْمَدْرِ وَالْوَبْرِ؛ من به تعداد ریگ‌های بیابان و کرک‌های جانوران مورد ستم قرار گرفتم.^۳

بر این اساس، مولای متقیان محور مظلومیّت‌ها است. هر کس به هر مقدار به آن حضرت نزدیک باشد، به همان مقدار در معرض ظلم و ستم قرار می‌گیرد. اگر حضرت فاطمه (علیها السلام) همسر مولا نبود، در میان در و دیوار آزرده نمی‌شد. اگر امام مجتبی (علیه السلام) فرزند مولا نبود، با سمّ جفا به شهادت نمی‌رسید. اگر سالار شهیدان فرزند آن حضرت نبود، با آن وضع فجیع به شهادت نمی‌رسید. اگر تنها حامی پیامبر در دوران دشوار مکه، حضرت ابوطالب (علیه السلام) پدر مولا نبود، اسلام و ایمانش مورد شک و تردید قرار نمی‌گرفت.

در استانبول شخصی به نام «حسین حلمی ایشیق» بود که وابسته به تشکیلات فراماسونری بود، چندین انتشارات داشت و هزینه چاپ کتابهایش از اعتبارات

۱. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۶۹.

۲. ابن المشهدی، المزار الکبیر، ص ۲۳۰.

۳. علامه‌ی مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۳۷۳؛ ج ۳۴، ص ۳۳۷؛ ج ۴۱، ص ۵۱.

مستوره تأمین می‌شد.

او بیش از صد کتاب، به بیش از ده زبان علیه تشیع چاپ و منتشر کرده بود، که یکی از آن‌ها «اعتقادات» نام داشت.

این کتاب به صورت ماده‌ ماده تدوین شده بود، در ماده ۹۹ نوشته بود: «بر هر مسلمانی واجب است که معتقد شود که پدر و مادر پیامبر، مشرک از دنیا رفتند و ابوطالب عموی پیامبر، مشرک از دنیا رفت»!

آیا یکی از واجبات عقیدتی ما این است که باید معتقد باشیم که مثلاً فرعون یا نمرود، کافر از دنیا رفته است؟!

ما در اسلام چنین حکم واجب نداریم. پس چگونه است که در مورد حضرت ابوطالب، حضرت عبدالله و حضرت آمنه چنین حکمی صادر می‌شود؟!

در ایام اقامت نگارنده در استانبول (۱۳۵۴-۱۳۵۹ ش) کنگره‌ای در هتل شرایتون استانبول، به عنوان «المؤتمر العالمی للسیرة النبویة» برگزار شد، که نخستین سخنران آن دکتر احسان صبری بود. او در آغاز سخنرانی خود گفت: بر هر مسلمانی واجب است که معتقد باشد پدر و مادر پیامبر، کافر از دنیا رفتند و ابوطالب کافر از دنیا رفت!!

سخنرانی ایشان بیش از یک ساعت طول کشید. اینجانب در آن فاصله متن استواری در اثبات ایمان حضرت ابوطالب، حضرت عبدالله و حضرت آمنه، براساس منابع نوشتم و به هیأت رئیسه تقدیم نمودم.

رئیس هیأت، شیخ احمد کفتارو، مفتی اعظم سوریه بود. ایشان آن را قرائت کرد و به دیگر اعضای هیئت رئیسه ارائه داد. پس از اتمام سخنرانی دکتر احسان صبری، اینجانب را به جایگاه دعوت کردند و من متن کامل آن را در هفت

صفحه نوشته بودم خواندم. پس ماده واحده‌ای تصویب کردند که دکتر احسان صبری اگر مقاله‌اش را در جایی چاپ کند، باید مقاله اینجانب نیز به عنوان پاورقی آن به پیوست چاپ شود.

پیروان مکتب سقیفه، پیرو خلفایی هستند که قسمت اعظم عمر آن‌ها به بت پرستی سپری شده، سپس تظاهر به اسلام کرده‌اند. تنها خلیفه‌ای که هرگز در برابر بت سجده نکرده، مولای متقیان می‌باشد، که از ده سالگی، در نخستین روز بعثت پیامبر ﷺ اسلام آورده است.

رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

عَلَيْ مَنْ آمَنَ بِي وَصَدَّقَنِي؛ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ نخستین کسی است که به من ایمان آورد و مرا تصدیق نمود.^۱

مولای متقیان فرمود:

أَنَا أَوَّلُ رَجُلٍ صَلَّى مَعَ النَّبِيِّ ﷺ؛ من نخستین مردی بودم که با پیامبر اکرم نماز خواندم.^۲

از این رهگذر نمی‌توانند که در ایمان امیر مؤمنان اظهار شک و تردید کنند، لذا به پدر بزرگوارش نسبت شرک می‌دهند، تا جایگاه مولای متقیان را پایین بیاورند. برای روشن شدن این که فقط برای دشمنی با مولای متقیان ﷺ به حضرت ابوطالب نسبت شرک داده‌اند، به یک متن بسیار شگفت اشاره می‌کنیم:

محمی الدین عربی در کتاب «فتوحات» بحث مفصلی کرده و در مورد حضرت ابوطالب ﷺ به صراحت می‌گوید: پیامبر اکرم ﷺ امر فرمود که عمویش ابوطالب

۱. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۴۵، ص ۲۸.

۲. ابن ابی شیبه، المصنّف، ج ۸، ص ۳۳۲.

را غسل بدهند، اگرچه او مشرک بود.^۱

وی در جای دیگر در تفسیر آیه "حَرِیصٌ عَلَیْکُمْ" می‌نویسد: پیامبر اکرم بسیار حریص بود که عمویش ابوطالب اسلام را بپذیرد و لذا به او می‌فرمود: آن را در گوش من بگو، تا من بر آن گواهی دهم.^۲

در تفسیر آیه شریفه: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ» نیز گفته: پیامبر به شدت حریص بود که عمویش ابوطالب ایمان بیاورد، ولی انجام داد و آن چه در علم خدا گذشته بود، همان واقع شد.^۳

نیز در جای دیگر می‌نویسد: هنگامی که ابوطالب وفات کرد، حضرت علی علیه السلام از او ارث نبرد، زیرا اهل دو دین مختلف، از یکدیگر ارث نمی‌برند!^۴

بسیار جای شگفت است که همان محی‌الدین، در یک صفحه بعد، در باب ایمان فرعون سخن گفته و اعلام کرده که فرعون به نص قرآن، مؤمن از دنیا رفته و به عنوان مؤمن مبعوث خواهد شد!^۵

سپس می‌گوید: فرعون به خوبی می‌دانست که چشم او چشم خدا، گوش او گوش خدا و زبان او زبان خدا می‌باشد. پس اگر می‌گفت: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» از زبان خدا می‌گفت!^۶

این کلام، فقط از کسی بر می‌آید که گوساله را از جلوه‌های خدا بداند و پرستش

۱. ابن عربی، الفتوحات المکیّة، ج ۲، ص ۱۷۱.

۲. همان، ج ۳، ص ۲۳۲.

۳. همان، ج ۷، ص ۲۰۵.

۴. همان، ج ۶، ص ۲۶۴.

۵. همان، ص ۲۶۵.

۶. همان، ج ۲، ص ۷۱.

گوساله را پرستش خدا بداند!^۱

ایشان همان گونه که بر کفر حضرت ابوطالب تأکید می‌کند، بر ایمان فرعون نیز تأکید کرده^۲ و در پایان گفته: حکم فرعون، حکم مؤمنان طاهر و مطهر است، زیرا بعد از ایمانش، از او عصیانی واقع نشد!!^۳

کسی که گوساله را مظهر خدا و فرعون را مؤمن طاهر و مطهر می‌داند، چرا وقتی نام مقدس بزرگ حامی پیامبر، حضرت ابوطالب را می‌برد، بر شرک و کفر او پای می‌فشارد؟!

نکته دیگر این که ابن عربی به صراحت بیان می‌دارد که هر شخص مکلف به هنگام مرگ، مؤمن از دنیا می‌رود، از روی علم و آگاهی!

سپس تأکید می‌کند که این قطعی است و هیچ شک و تردیدی در آن نیست!^۴ پس چگونه است که حضرت ابوطالب در این میان استثناء شده و کافر از دنیا رفته است؟!

از دیگر مواردی که حقد و حسدش را به اهل بیت ابراز کرده، در مورد چهار بانویی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده:

در میان بانوان، چهار بانو به کمال رسیدند: (۱) مریم دخت عمران؛ (۲) آسیه همسر فرعون؛ (۳) خدیجه دخت خویلد؛ (۴) فاطمه دخت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

این حدیث شریف در ده‌ها منبع حدیثی اهل سنت آمده و ابن عربی نیز بر آن

۱. حسن زاده، ممدالهمم، ص ۵۱۵.

۲. همان، ص ۵۴۵، ۵۴۷، ۵۸۵.

۳. همان، ص ۵۸۶.

۴. ابن عربی، الفتوحات المکیة، ج ۶ ص ۲۹.

تأکید کرده است.^۱ جز این که در فتوحات در چهار مورد، آن را نقل کرده، فقط از آسیه و مریم نام برده، حضرت خدیجه و حضرت فاطمه را حذف کرده است.^۲

موارد پیشنهادی برای پژوهش

۱. تهیة کتابنامه‌ای جامع با کتابشناسی کامل پیرامون شخصیت آن حضرت.
۲. تحقیق کتاب ارزشمند "شیخ الأبطح" تألیف مرحوم آیه الله شرف الدین.
۳. تحقیق و نشر کتاب "ابوطالب مؤمن قریش" و "ایمان ابوطالب" با فهرست‌های فنی.
۴. نشر دیوان‌های حاوی اشعار حضرت ابوطالب علیه السلام.
۵. تحقیق و نشر کتاب "ابوطالب و بنوه" از سید علاء آل سید علی خان.
۶. تحقیق و نشر کتاب "عقیل ابن ابی طالب" از مرحوم احمدی میانجی.
۷. تحقیق جامع در مورد وصایت حضرت ابوطالب، جهانی بودن رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و جهانی نبودن دیگر پیامبران و این که حضرت عبدالمطلب و حضرت ابوطالب وصی حضرت ابراهیم علیه السلام بودند، نه وصی حضرت عیسی علیه السلام.

۱. حسن زاده، ممد الهمم، ص ۵۴۴.

۲. ابن عربی، الفتوحات المکیة، ج ۳، ص ۸۳؛ ج ۴، ص ۱۱۱؛ ج ۵، ص ۱۰۱، ج ۷، ص ۲۹۸.